هدیه نوربخش

عرصه‌ها و نهادهای شهری در تهران عصر مشروطه

انقلاب مشروطهٔ ایران رخداد عظیمی است که بسیاری از شئون جهان ایرانی را با تحول بنیادی مواجه کرده است. شهر و فضاها و نهادهای آن، در کنار سایر قلمروهای عمل جمعی، عرصهٔ این تحول بوده است.
در میان شهرهای ایران، انقلاب در تهران، با ظهور مدرنیزاسیون شهری در آن، صورت ویژه دارد در این شهر، گروههای مختلف اجتماعی، یعنی کارگران شهری، کسبه، پیشه‌وران و بازرگانان، روحانیان و روشن‌فکران، هریک بنا به موقعیت و پایگاه اجتماعی خود، در نهادهای مختلفی به فعالیت پرداختند. در تهران عصر مشروطه، گروههای یادشده برای بیان خواسته‌های جمعی خود در جریان انقلاب در نهادها و مکانهایی خاص حضور یافتند و به کنشهایی در این مکانها پرداختند.
مسجد، مزار امامزاده، میدان، و قهوه‌خانه از پیش در شهر وجود داشتند؛ اما همراه با تحولات جدید، کنشهای اجتماعی تازه‌ای را پذیرا شدند و کارکردی دیگرگون یافتند. همچنین در این زمان، مؤسسات و نهادهای تمدنی جدیدی چون مجلس شورا، سفارت‌خانه، مدرسهٔ جدید، کتابخانه و کتاب‌فروشی جدید، انجمن، تلگراف‌خانه، تماشاخانه، و ... پا به عرصهٔ اجتماع نهادند و مکانهای شهری نو شکل گرفت.

درآمد

انقلاب مشروطه را می‌توان مهم‌ترین تحول ایران در یکصد سال گذشته دانست. این تحول عظیم، که بر همهٔ شئون زندگی جهان ایرانی کمابیش اثر گذاشت، در شهر و فضای شهری نیز، که زمینهٔ زندگی اجتماعی و عرصهٔ کنش سیاسی و اجتماعی است، بی‌تأثیر نبود. در این انقلاب، مانند هر حرکت جمعی دیگر، شهر بستر کنش اجتماعی است که در آن برخی مکانها، به علل مختلف، قابلیت بیشتری برای پذیرش این تحولات دارند. گرچه جنبش مشروطه در بسیاری از شهرهای ایران ظهور یافت؛ دو کانون اصلی و پرالتهاب انقلاب، تهران و تبریز بود، که به علت تفاوت ساختاری حیات این دو شهر در آن زمان و همچنین تفاوت وضع جنبش در آنها، هریک جداگانه قابل بررسی است.

در تهران عصر مشروطه، گروهها و اقشار مختلفِ درگیر در انقلاب به چه نهادهایی روی می‌آوردند، در چه مکانهایی حضور می‌یافتند، و چه کنشهایی در این مکانها روی می‌داد؟ تلاش برای پاسخ گفتن به این پرسش دست‌کم دو فایده دارد:

۱) همان‌طور که بررسی دستاوردهای این دوره در زمینهٔ هنر، ادبیات، متون فلسفی و اجتماعی و ... به روشن‌شدن جوّ حاکم بر دوران کمک می‌کند، بررسی اینکه در آن زمان گروههای مختلف به چه نهادهایی به منزلهٔ پایگاه ایجاد تحول و به چه مکانهایی به منزلهٔ عرصهٔ عمل جمعی روی می‌آورند نشان طرز نگرش آنان به نهادهای شهری و توقعشان از آنهاست.

۲) در حدود نیم‌قرن پیش از وقوع مشروطه مؤسسه‌های نوی پدید آمده بود که در این دوره خصوصاً در تهران به‌سرعت رو به فزونی گذاشت. در این مطالعه، به برخی از ویژگیهای مکانهایی می‌پردازیم که مؤسسات نو را در خود جای می‌داد.

برای روشن شدن پرسش اصلی، نخست باید به دو سؤال پاسخ داده شود: یکی آنکه گروههای درگیر در انقلاب متشکل از چه اقشار شهری بودند؛ دیگر آنکه نهادهای تمدنی جدید که در این دوره به‌تازگی جای پای خود را در حیات شهری بازکرده بودند کدام‌اند. در پاسخ به سؤال نخست، به اختصار می‌توان گفت که جمعیت شهری در این زمان به چهار قشرکلی تقسیم می‌شود:

روحانیان؛ طبقهٔ متوسط سنتی، شامل تجار و کسبه و پیشه‌وران؛ روشن‌فکران؛ کارگران شهری. روحانیان که تعلیم و تربیت و نظام قضایی و اوقاف را برعهده داشتند، مهم‌تر از تجار و کارگران شهری بودند. تجار و کسبه و پیشه‌وران طبقهٔ متوسط شهری را تشکیل می‌دادند و با روحانیان پیوستگی نزدیک داشتند. کارگرانْ طبقات فرودست اجتماع بودند و تمایلات قوی مذهبی داشتند و نفوذ روحانیون در میان آنان بسیار بود. روشن‌فکران، به رغم تعداد اندک و تفاوتهای حرفه‌ای و اجتماعی در میانشان، قشری متمایز تشکیل می‌دادند؛ چرا که همگی خواهان ارزشهای جدید و دگرگونی بنیادی اقتصادی و سیاسی و اعتقادی بودند.[۱]

اما درپاسخ به سؤال دوم، باید اندکی به چرایی و چگونگی پیدایی نهادهای جدید از دریچهٔ ورود مدرنیته به ایران بپردازیم.

انقلاب مشروطهٔ ایران، در شکل سیاسی‌اش، قیام انسان ایرانی بر ضد بنیاد سیاسی جهان خود است؛ این انقلاب خود نتیجهٔ تحولات عظیمی است که قریب به دو سده پیش در ایران و بسیاری از ممالک مشرق‌زمین آغاز شده بود. گرچه عوامل بسیاری در این امر نقش داشته‌اند؛ بیشتر مورخان و تحلیلگران انقلاب بر نقش کلیدی رویارویی ایران با تمدن غرب، که از حدود یک سده پیش‌تر اوج گرفته بود، تأکید می‌ورزند و تأثیرهای این تقابل را بر عوامل پیدایی انقلاب مؤثر می‌دانند. از مهم‌ترین نتایج برخورد ایران باتمدن غرب، شکل‌گیری جریان مدرنیزاسیون در کشور بود که با اقدامات عباس‌میرزا در زمینهٔ اصلاحات نظامی، اعزام محصل به اروپا، راه‌اندازی نهضت ترجمه، و نشر روزنامه آغاز شد.[۲] در دورهٔ بعد، خصوصاً در دورهٔ ناصری، عواملی چند چون افزایش تعداد اروپاییان در ایران، تغییر الگوی تجارت خارجی، افزایش مهاجرت به خارج، و گسترش وسایل ارتباطی باعث افزایش ارتباط ایرانیان با جهان خارج گردید.[۳] همچنین ناصرالدین‌شاه، که خود مفتون نظم و پیشرفت و تأسیسات مدرن در فرنگ بود، می‌کوشید برخی از نهادهای غربی را در جامعهٔ ایران تأسیس کند. در این دوره، مدارس با شیوهٔ آموزشی نو تأسیس شد، فعالیت روزنامه‌های خارج از کشور فزونی یافت، ادارهٔ انطباعات و ترجمه تأسیس شد، و حتی شاه به فکر ایجاد قانون افتاد.[۴] تحول مهم این دوره شکل‌گیری

ت ۱. اعتصاب بازاریان تهران

گروه روشن‌فکرانی بود که می‌کوشیدند تا پایهٔ فکری و اعتقادی در جهت تغییرات و اصلاحات به وجود آورند.[۵] دستاورد کار این روشن‌فکران و البته دگراندیشان دینی در حوزهٔ اندیشهٔ سیاسی و اجتماعی عصر مشروطه شکل‌گیری مباحث و مفاهیمی از این دست بود: تغییر در مفهوم سنتی قدرت و ایجاد مفهوم نو دولت، انسان شهروند به جای انسان رعیت، ناسیونالیسم، برابری بر مبنای نظریهٔ حقوق اجتماعی، لیبرالیسم، و ... . تکوین این مفاهیم خود زمینه را برای گسترش نهادها و مؤسسات تمدنی جدید که پیش از این وارد ایران شده بود فراهم کرد. همچنین تحولات فرهنگی و ادبی که به موازات دیگر تغییرات آغاز شده بود، خصوصاً در حوزه‌های ادبیات و ادبیات نمایشی که ابزار انقلاب به شمار می‌رفت، سرعت می‌گرفت و نهادهای خود را طلب می‌کرد. مهم‌ترین مظاهر تمدنی جدید در دورهٔ مشروطه را می‌توان چنین برشمرد: ترجمه و نشر کتاب، نشر روزنامه، مدارس جدید، انجمنها و احزاب سیاسی جدید، تئاتر. مدارس جدید به منزلهٔ کانون اصلی معارف و اندیشه‌های نو مورد توجه بود؛ روزنامه‌های غیردولتی پیش از جنبش و پس از آن مهم‌ترین وسیلهٔ آگاهی‌بخش بودند. در خصوص اهمیت این اسباب فرهنگی همین بس که با گشوده شدن فضای سیاسی در فاصلهٔ یک سال پس از مشروطه، شمار جراید به نود رسید.[۶] به تئاتر یا نمایش جدید، بیشتر با مضامین انتقادی، چون رسانه‌ای برای آگاهی بخشیدن توجه شد؛ به طوری که پس از روزنامه‌نویسی، مشغلهٔ دوم قشر روشن‌فکر به حساب می‌آمد.[۷]

ت ۲. تجمع عده‌ای از مشروطه‌خواهان در مقابل سفارت انگلستان در تهران

ت ۳. یکی از چادرها در بست‌نشینی سفارت انگلستان در تهران

پیش از مشروطه، فعالیت گروهها و جمعیتهای سیاسی سرّی بود. پس از صدور فرمان مشروطه، جمعیتهای سیاسی با هدف حمایت و دفاع از مشروطیت پدید آمدند. این مجامع سیاسی نوظهور، که بر خلاف گذشته آشکارا فعالیت می‌کردند و در تهران رشد فزاینده‌ای یافتند، «انجمن» نامیده شدند. انجمنها را می‌توان به دو دستهٔ کلی انجمنهای ایالتی و ولایتی و انجمنهای ملی تقسیم کرد. انجمنهای رسمی ایالتی و ولایتی قدرت اجرایی و قضایی و اختیارات قانونی داشتند.[۸] انجمنهای ملیْ باشگاهها یا تشکلهای متعلق به افرادی با برخی منافع مشترک محلی، سیاسی یا انسان‌دوستانه بودند. آنها بر ضد عناصر ارتجاعی و سلطهٔ خارجی تبلیغ می‌کردند و خواستار ایجاد مدارس جدید، کتابخانه‌ها، تئاتر، توسعهٔ صنایع، بهره‌برداری از معادن، گسترش تجارت، عرضهٔ خدمات عمومی به شهرنشینان و ... بودند. در تعداد انجمنهای ملی در تهران اختلاف نظر است؛ اما در میان ارقام ذکر شده، تعداد ۱۴۴ انجمن صحیح‌تر می‌نماید.[۹] انجمنهای ملی را می‌توان به چنددسته تقسیم کرد: انجمنهای اهالی ولایات ساکن استان تهران، انجمن محله‌های تهران، انجمنهای اصناف، انجمنهای فرهنگی و آموزشی، و انجمنهای متفرقه.[۱۰]

انواع عرصه‌ها و نهادهای شهری ونقش آنها در جریان انقلاب

در ادامه با بهره‌گیری از متون تاریخی مربوط به انقلاب مشروطه، به جستجوی انواع مکانها و فضاهای شهری‌ای در تهران می‌پردازیم که عرصهٔ تحولات یاد شده بوده‌اند؛ و نقش و کارکرد آنها را در جریان انقلاب توصیف می‌کنیم.

یکی از فضاهای عمومی در شهر که پایگاه گردهمایی و فعالیت بخشی از اقشار اجتماعی در جریان انقلاب بوده مسجد است. این مکان، که پیش از آن نیز غیر از کارکرد عبادی‌اش مهم‌ترین فضای عمومی شهر بود، در این زمان نیز محل سخنرانیها و اعتراضات جمعی و تحصنهایی شد که هدایت بیشتر آنها بر عهدهٔ روحانیان بود و تجار و کسبه و تودهٔ مردم در آن سهیم بودند. مهم‌ترین مکانهای دینی دیگری که در این زمان تحصن در آن روی داد حرم عبدالعظیم (ع) است که محلی برای گردهمایی وسیع‌ترِ اقشارِ یادشده بود. موضوع شایان توجه این است که گزارشهایی که از برقراری گردهمایی و اعتراض در مساجد مرکزی شهر و حرم عبدالعظیم (ع) شده است، بیشتر به پیش از صدور فرمان مشروطیت باز می‌گردد. احمد کسروی در خلال بازگویی اعتراض بازرگانان به تعرفه‌های جدید گمرکی که در صفر ۱۳۲۳ق رخ داد، می‌گوید:

> بازرگانان نامه به عین‌الدوله نوشتند. او با حضور نوز و سعدالدوله نشستی با بازرگانان ترتیب داد [...]. نوز [...] به بازرگانان دشنام گفت و جلسه به هم خورد. روز ۱۹ صفر، تیمچه‌ها و کاروان‌سراها و بازار بزازان تعطیل شد و آنها [تجار] به عبدالعظیم پناه بردند. آنان سه خواسته داشتند... .[۱۱]

در شرح اعتراضاتی نیز که به علت تنبیه بازرگان به بهانهٔ گرانی شکر در شوال ۱۳۲۳ق رخ داد، می‌گوید:

> بازرگانان بازارها را بسته به مسجد شاه روی آوردند [...]. آنان می‌خواستند که شاه علاءالدوله را از حکمرانی تهران بردارد و همچنین مجلسی برای رسیدگی به دادخواهی‌های مردم برپا دارد.[۱۲]
>
> در ادامهٔ این اعتراض، حدود دوهزار نفر از تجار به همراه آقایان طباطبایی و بهبهانی در صحن حرم عبدالعظیم بست نشستند.[۱۳]

در شرح محافلی که دو روحانی طرفدار مشروطه (آیت‌الله طباطبایی و آیت‌الله بهبهانی) برای آگاه کردن مردم از اوضاع نابسامان کشور، فواید قانون، مجلس قانون‌گذاری و ... برگزار می‌کردند، چنین آمده است:

> در خردادماه ۱۲۸۵ [...]، دو سید تصمیم گرفتند که هر شب مجلسی داشته باشند و مردم را به حال خود نگذارند [...]. بهبهانی در مسجد سرپولک و [...] طباطبایی در مسجد چاله‌حصار به منبر می‌رفتند.[۱۴]

در تیرماه ۱۲۸۵ش، به دنبال شورش مردم در اعتراض به دستگیری شیخ محمد واعظ و متعاقب آن کشته شدن سیدی به نام سیدعبدالحمید، گروهی از طلاب، کسبه، اصناف به همراه دو روحانی پیشرو و دیگر طلاب در مسجد جمعه متحصن شدند:

> کم‌کم کوشندگان از هر سو می‌شتافتند و بازار و کاروان‌سرا و تیمچه بسته می‌شد و شورشیان به مسجد جامع در می‌آمدند [...]. بزازان چادر بزرگی آورده و در حیاط مسجد برافراشتند [...]. علماء [...] بر این نهادند که برپاشدن عدالت‌خانه را بخواهند و تا خواست خود راپیش نبرند، از مسجد بیرون نروند.[۱۵]

این تحصن سه یا چهار روز طول کشید؛[۱۶] و پس از آن متحصنان و سایر هواداران نهضت، که شمارشان به هزارتن می‌رسید، به قم مهاجرت کردند.[۱۷]

اما پس از صدور فرمان مشروطه و تأسیس مجلس شورای ملی، مسجد ـ مدرسهٔ سپه‌سالار، واقع در جوار مجلس شورای ملی و میدان بهارستان، برای گردهمایی‌های هواداران مشروطه موقعیتی ممتازتر از مساجد دیگر داشت و بیشتر گزارشهای اعتراضات جمعی در مساجد مربوط به این بناست. این مسجد مهم‌ترین پایگاهی بود که انجمنهای متعدد تهران برای گردهم‌آمدن در آن حضور می‌یافتند. ژانت آفاری در شرح مقاومت مردم تهران به دنبال کودتای نخست محمدعلی‌شاه علیه مجلس در آذرماه ۱۲۸۶ش چنین می‌گوید:

> روز بعد، بازاریان تعطیل کردند و سکنهٔ تهران دست به اعتصاب عمومی زدند. اعضای انجمنها دفاتر مسجد سپه‌سالار در نزدیکی مجلس را اشغال کردند؛ عده‌ای در محوطه چادر زدند.[۱۸]

ادواردبراون نیز این واقعه را چنین بیان کرده:

ت ۴. جشن سال دوم اعطای مشروطه در میدان بهارستان

ت ۵. اعدام میرهاشم دوچی از مخالفان مشروطه در میدان بهارستان

> ویژگی این نهضت آن است که مردم باید در محل مجلس و مسجد، که در جوار هم بودند، گرد می‌آمدند. در داخل و اطراف این دو ساختمان، غریب‌ترین جمعیتی که تاکنون مشاهده شده بود، گرد آمده بودند [...]. جوانان غرب‌زده با یقه‌های سفید، روحانیون با عمامه‌های سفید، سادات با عمامه‌های سبز و آبی [...]. کلاه‌نمدیها، عباقهوه‌ای‌های کسبه [...] در آنجا گردآمده‌اند تا برای آرمان آزادی بستیزند.[۱۹]

در توصیف وقایعی هم که در پی آماده شدن محمدعلی‌شاه برای براندازی مجلس رخ داد آمده است:

> انقلابیون مجاهدین و اعضای انجمنهای تهران [...] در مسجد سپه‌سالار جمع شدند. نمایندگان بیش از ۱۸۰ انجمن حضور یافتند و هر انجمن یکی از حجره‌ها را اشغال کرد و لوحهٔ خود را بر سردر آن آویخت. گروهی از حامیان مجلس، تهی‌دستان و ضعفا، بر بامها و خیابانهای نزدیک مجلس می‌خوابیدند.[۲۰]

به‌هنگام انقلاب مشروطه، بست‌نشینی به منظور اعتراض جمعی و طرح تقاضای اصلاح به اوج خود رسید. در این دوران، دفترهای نمایندگی کشورهای دیگر

ت ۶. سردر و قسمتی از عمارت مجلس شورای ملی در میدان بهارستان

در ایران از رایج‌ترین مکانهایی بود که مردم در آنها بست می‌نشستند. از نگاهی گذرا به موضوع بست‌نشینی در ایران معلوم می‌شود که در ابتدای قرن نوزدهم موضوع حمایت از اهل ذمه با موضوع حمایت به معنای وسیع کلمه و موضوع بست‌نشینی که رسمی دیرین بود به هم آمیخته بود. پیش‌تر عادی‌ترین جایی که مردم پناه می‌جستند مسجد یا زیارتگاه بود. از دوران صفویان به بعد، مردم مزار اولیای دین را محلی برای بست‌نشستن می‌دانستند. دروازه‌های کاخ سلطنتی در اصفهان، آبدارخانه‌های سلطنتی و اصطبلهای سلطنتی نیز چنین وضعی داشتند. در دوران قاجار، گذشته از زیارتگاهها و مسجدها و خانهٔ رهبران مذهبی، اصطبلهای سلطنتی و تلگراف‌خانه‌ها[۲۱] هم مکانهایی برای پناه جستن به شمار می‌رفت؛ چنان‌که جوار توپ هم همین نقش را بازی می‌کرد. با استقرار نمایندگیهای خارجی در ایران، بست‌نشینی بُعد تازه‌ای یافت و از آن پس در محوطهٔ سفارت‌خانه‌ها هم بست می‌نشستند.[۲۲]

اما واپسین اعتراضی که به صدور فرمان مشروطیت انجامید تحصنی است که در محل سفارت انگلستان در تهران رخ داد و در آن تجار، محصلان، اعضای جمعیتهای مخفی، گروههای مختلف سیاسی، و ... حضور داشتند. تعداد این متحصنان را تا ۱۴۰۰۰ نفر نیز ذکر کرده‌اند، که حدود یک سوم نیروی کار تهران در آن زمان به شمار می‌رود.[۲۳] فضای این بست‌نشینی در کتاب کسروی چنین توصیف شده‌است:

> بیش از پنجاه تن کمابیش از بازرگانان و طلبه‌ها به سرای سفارت در شهر رفته و در آن‌جا نشیمن گزیدند. در روزهای آتی جمعیت به سیزده‌هزارتن بالا رفت. قریب پانصد خیمه، بلکه بیشتر، زده‌شد. تمام اصناف، حتی پینه‌دوز و گردوفروش و کاسه‌بندزن که اضعف اضعاف‌اند در آن خیمه‌زده‌اند.[۲۴]

ادوارد براون نیز از زبان یک شاهد عینی انگلیسی منظرهٔ این تحصن را چنین توصیف می‌کند:

> تمامی بازارها بسته و قریب ۱۲۰۰۰ هزارنفر در باغ سفارت اردو زده‌اند [...]. همهٔ نقاط باغ با چادرها پوشیده شده [...]. آشپزخانه و ترتیب غذای آنها نمونه‌ای از نظم بود.[۲۵]

ناظم‌الاسلام کرمانی نیز به حضور گروههای دانش‌آموزان و دانشجویان مختلف در باغ اشاره می‌کند. به تعبیر او، آنان با ایراد سخنرانی سفارت را به «یک مدرسهٔ باز علوم سیاسی » تبدیل کرده بودند.[۲۶]

یکی از مهم‌ترین مکانهایی که مردمْ خودجوش در آن جمع می‌شدند عرصه‌های عمومی باز، به‌ویژه میدانها، بود. در این زمان، میدان وظیفه‌ای نو در تبلور مناسبات اجتماعی یافت و به مکان تظاهرات و تقابلات اجتماعی‌ـ سیاسی تبدیل شد. شاخص‌ترین این فضاها در دورهٔ پس از صدور فرمان مشروطه و تشکیل مجلس، میدان بهارستان در تهران است،[۲۷] که با جای دادن نهاد مجلس در جوار خود، به عرصهٔ تقابلات اجتماعی وارد شده و از آن پس طی سالهای طولانی به عنصری نمادین در تظاهرات اجتماعی بدل شد. شاید بتوان گفت که این میدان تنها جایی بود که اقشار مختلف (روحانیون و طلاب، تجار و کسبه، روشن‌فکران و تحصیل‌کردگان، توده‌های مردمی و اقشار فرودست)، اقشار حاشیه‌ای (مانند زنان)، و گاه گروههای معارض را در خود جای می‌داد و عرصهٔ رخدادهای گوناگون، از تظاهرات و بست‌نشینی، گردهمایی و مباحثهٔ سیاسی تا برگزاری جشنهای ملی و حتی اعدام دشمنان مشروطه بود. کسروی دربارهٔ بست‌نشینی در این میدان چنین می‌گوید:

> چندهزار دادخواه از شهرهای مختلف به جوش و خروش پرداختند [...]. در بهارستان هنگامه‌ای بر پا گردید و ستم‌دیدگان شیراز و عراق و قم که به دادخواهی آمده بودند، آنجا بست‌نشینی کردند.[۲۸]

در پی اعتراضاتی که به علت خودداری شاه از توشیح متمم قانون اساسی صورت گرفت، بست‌نشینی دیگری در بهارستان رخ داد. آفاری در این باره نوشته است:

انجمن مرکزی همراه با تعدادی از انجمنهای دیگر در تهران خیمه‌هایی در میدان بهارستان برافراشتند و قسم خوردند تا تصویب متمم قانون اساسی همان‌جا بمانند [...]. ظهور ناگهانی گروهی متشکل از زنان [...] مجلس را به حیرت انداخت.[۲۹]

کسروی نیز فضای میدان بهارستان را به هنگام جدل دو گروه موافق و مخالف قانون اساسی در مجلس چنین توصیف می‌کند:

مردم همگی اتاقهای مجلس و سراسر باغ بهارستان و جلوخان مجلس و خیابانها را پر کرده بودند و در هرگوشه‌ای طلبه یا ملا و یا فرنگ‌رفته و ... بر بالای بلندی رفته به مردم سخن می‌راند [...]. در این زمان، شاگردان مدارس و زنان نیز در خیزش پا در میان داشتند. به گفتهٔ *حبل المتین*، پانصد نفر از زنان در جلوخان بهارستان گرد آمده بودند.[۳۰]

در خصوص برگزاری جشن مشروطه در اولین سال اعطای آن نیز می‌نویسد:

بر روی سردر مجلس، طاقی برای نشیمن دو سید و دیگر علما و در پهلوی آن طاقی برای نشیمن وزیران و نمایندگان بیگانه بستند. سپس در دو سوی جلوخان مجلس را در میان انجمنها بخشیدند که هر یک طاقی به نام خود آراست.

گفته‌های یک شاهد آذربایجانی از این جشن چنین است:

جلو بهارستان را، که میدان وسیعی است، دور تا دور طاق و آذین بسته‌اند و با چراغ و گل و سجاده‌های قیمتی آراسته‌اند [...]. اقسام شربت و لیمونات و میوه و شیرینی چیده [...]، آتش‌بازی نوظهور صنعتی شد [...]. شاگردان مدارس دسته دسته حاضر و وزراء عظام و رجال دولت و وکلا مشغول پذیرایی بودند.[۳۱]

ادوارد براون در این خصوص می‌گوید:

بار عام بزرگی در بهارستان داده شد که از ۳ تا ۱۰ شب ادامه داشت [...]. گروه شاگردان مدارس در حین خواندن سرودی در ستایش از مجلس و علیه حکومت مطلقه به گرداگرد باغ حرکت می‌کردند [...]. تریبون بزرگی که جلو محوطهٔ بهارستان برپا و برتمامی میدان مسلط بود [...] مختص هیئتهای سیاسی، وزرا و نمایندگان بود [...]. تمامی میدان در نور می‌درخشید و در اطراف، تریبونهای کوچک‌تری توسط انجمنهای مردمی برپا شده بود.[۳۲]

چنان که آمد، از مهم‌ترین دستاوردهای جنبش مشروطه شکل‌گیری تشکلها و احزابی بود که انجمن خوانده می‌شدند. پیش از تأسیس مجلس، از آنجا که فعالیت انجمنها سری بود، مکان مشخصی برای تشکیل آنها وجود نداشت و جلسات آنها بیشتر پنهانی و سیار در خانهٔ اعضای آنها تشکیل می‌شد. مثلاً ملک‌زاده در کتاب خود سه خانه را از مکانهای تشکیل انجمن ملی[۳۳] نام برده است: خانهٔ میرزا سلیمان‌خان میکده، واقع در خیابان گمرک؛[۳۴] خانهٔ حاجی شیخ مهدی شریف کاشانی، که در یکی از محله‌های دورافتادهٔ شهر بود؛[۳۵] و خانهٔ ملک‌المتکلمین.[۳۶] او از خانهٔ حکیم‌الملک، واقع در خیابان پست‌خانه، نیز به عنوان محل تشکیل کمیتهٔ سری انقلاب (هستهٔ مرکزی انجمن ملی) نام برده است.[۳۷] پس از صدور فرمان مشروطه، فعالیت بیشتر انجمنها در محلهای آشکار صورت می‌گرفت؛ گرچه برخی از انجمنها همچنان مخفیانه فعالیت می‌کردند. مقر دائمی دست‌کم ۲۳ انجمن از انجمنهای ملی در روزنامه‌های *حبل المتین* و *ندای وطن* ذکر شده‌است،[۳۸] که برخی از آنها خانه‌هایی بودند که دفتر انجمن شده بود. در اینجا، به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم: انجمن آذربایجان، که از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین انجمنهای پایتخت بود، در خیابان چراغ گاز یا منتهی‌الیه خیابان ظل‌السلطان قرار داشت و با مجلس فاصلهٔ چندانی نداشت.[۳۹] انجمن مظفری در بهارستان و در جوار ورودی مجلس بود و نمایندگان همهٔ انجمنها از آن به منزلهٔ محل ملاقات استفاده می‌کردند.[۴۰] انجمن اخوت، که به واسطهٔ حضور عناصر روشن‌فکر در آن، کانون فرهنگی مترقی در دورهٔ مشروطه بود، در محل خانهٔ ظهیرالدوله تشکیل می‌شد. فعالیتهای این گروه شامل اجرای کنسرت و برگزاری نمایش بود.[۴۱] چنان‌که آمد، این انجمنها در جریان اعتراضات معمولاً همه با هم در صحن مجلس یا مسجد سپه‌سالار گرد می‌آمدند.

در همان حال برخی از تشکلهایی که زنان پدید آورده بودند در مدارس تازه‌تأسیس تشکیل می‌شد. در روزنامهٔ *ایران نو*، از سخنرانی یکی از زنان جنبش در مدرسهٔ اناثیهٔ شاه‌آباد یاد شده است.[۴۲] در شمارهٔ دیگری از این روزنامه نیز آمده است:

ت ۷. اجتماع در مخالفت با مشروطه در میدان توپخانه

برخی از زنان، به‌خصوص رؤسای مدارس و معلمین، نشستهایی در مدارس دخترانه برگزار می‌کردند و از خواتین دعوت می‌کردند حضور یابند.[۴۳]

همان‌طور که آمد، گسترش ترجمه و نشر کتاب در جهت آشنایی با اندیشه‌های نو بیشتر به دست قشر تحصیل‌کرده و روشن‌فکر صورت می‌گرفت. در این زمان، کتابخانه‌ها و کتاب‌فروشیها، که اکثراً در جوار خیابانهای جدید شکل می‌گرفت، محل تجمع و بحث و گفتگو، و به عبارتی «پاتوق» قشر روشن‌فکر بود. در سال ۱۳۲۲ق، اعضای انجمن معارف با گردآوری کتابهای خود نخستین کتابخانهٔ ملی را ایجاد کردند. این کتابخانه کانون تجمع اعضای این انجمن و دیگر اصلاح‌طلبان بود.[۴۴] ملک‌زاده در این خصوص می‌گوید:

> در سال ۱۳۲۲ق [...] ملک‌المتکلمین و حاجی سیدنصرالله تقوی و میرزا محمد علی‌خان نصرت‌السلطنه دامن همت به کمر زده و به تأسیس کتابخانهٔ ملی، که هستهٔ کتابخانهٔ ملی فعلی است، همت می‌گمارند و یک دستگاه عمارت فوقانی، یا به اصطلاح آن زمان چند بالاخانه، در خیابان ناصری اجاره می‌کنند و کتابهای شخصی خود را وقف آن مؤسسه می‌کنند [...]. عده‌ای از معارف‌پروران هم کتب چند بدان مؤسسه هدیه می‌کنند؛ و بدین‌ترتیب کتابخانهٔ عمومی ملی برای اولین دفعه در ایران تأسیس می‌شود [...]. کتابخانهٔ ملی علاوه بر استفادهٔ علمی که از آن می‌شد، در اندک زمانی کانون آزادی‌خواهی و مرکز مهم ترویج افکار نوین گردید و هر روز عده‌ای از روشن‌فکران در آن‌جا جمع شده، به تبادل نظر و اندیشه در اوضاع سیاسی کشور می‌پرداختند. این کانون علمی [...] زمینهٔ تشکیل کنگرهٔ عمومی آزادی‌خواهان تهران گردید و هستهٔ مرکزی حزب مشروطه‌طلب را در ایران به وجود آورد [...]. در اندک زمانی، صدها نفر از روشن‌فکران و محصلین مدارس عضویت آن را پذیرفته و در آنجا به مطالعه می‌پرداختند.[۴۵]

از کتاب‌فروشیهایی که در آن زمان پاتوق روشن‌فکران به شمار می‌رفت می‌توان کتاب‌فروشی تهران نو را یاد کرد، که مدیر آن نیز از پایه‌گذاران حزب دموکرات دورهٔ دوم مجلس شورای ملی بود.[۴۶] در شهرهای دیگر چون تبریز نیز کتاب‌فروشیهایی وجود داشت که محل تجمع آزادی‌خواهان و روشن‌فکران بود.[۴۷] علاوه بر این، برای آنکه کتب و جراید به‌آسانی در اختیار عموم باشد، چند قرائت‌خانهٔ عمومی در تهران و سایر بلاد تأسیس شد.[۴۸]

با شکل‌گیری تئاتر در ایران، که محلی برای بروز افکار جدید بود، تماشاخانه‌های جدید نیز به مکانهای شهری افزوده شد. جمشید ملک‌پور از شکل‌گیری نخستین تماشاخانه‌ها، با هدف عرضهٔ ادبیات انتقادی، در جوار خیابانهای جدید یاد می‌کند و می‌گوید:

> از مهم‌ترین تماشاخانه‌ها تماشاخانهٔ ارینتال یا اینترناسیونال تیاتر بود که در محل کافه‌رستورانی به همین نام در خیابان ناصریه تأسیس شد.[۴۹]

او به برپایی تماشاخانهٔ دیگری در این خیابان به نام تماشاخانهٔ ناصریه اشاره می‌کند که در محل سابق یک درشکه‌خانه ایجاد شده بود.[۵۰] همچنین در دورهٔ مشروطه سالن تئاتر ملی در بالای چاپ‌خانهٔ فاروس در خیابان لاله‌زار تأسیس شد.[۵۱] مطبعهٔ فاروس در خیابان لاله‌زار از مراکز مهم فرهنگی شهر بود. این مطبعه را شرکتی به نام شرکت علمیهٔ فرهنگ در سال ۱۳۲۸ق به ریاست لئون کوان تأسیس کرد. در ساختمان این مطبعه، گذشته از چاپ‌خانه، یک کتابخانه و یک تالار اجتماعات و مکان برپایی کنسرت ایجاد شد. یک رستوران نیز در جوار مطبعهٔ فاروس جای گرفت. نمایش پانتومیم و کنسرت شاگردان دارالفنون از طریق درج در روزنامهٔ *ایران نو* در مطبعهٔ فاروس اعلان می‌شد. این جریده ترجمان حزب دموکرات بود و فعالیتهای شرکت علمیهٔ فرهنگ و مطبعهٔ فاروس نیز جزئی از برنامه‌های فرهنگی و سیاسی آن حزب به

شمار می‌رفت. در این محل، مجالس سخنرانی منعقد می‌شد، نمایش‌نامه‌های آخوندزاده[۵۲] را اجرا می‌کردند و فیلم نمایش می‌دادند.[۵۳]

خانه‌های برخی از اعیان و محوطه‌های مجاور آن از دیگر محلهای اجرای تئاتر بود. ملك‌پور از سیدعلی‌خان نصر چنین نقل می‌کند: «وقتی مشروطه‌خواهان قیام کرده بودند و صدای توپ در شهر شنیده می شد، در پارك امین‌الدوله نمایشهای ملی بر ضد استبداد می دادند.»[۵۴] در جای دیگر می‌آورد:

> [عده‌ای] از جوانان آزادی‌خواه به فکر علاجی برای رفع عقب‌ماندگی [...] افتادند [...]. چند تئاتر در پارك اتابك و پارك ظهیرالدوله درست کردند، تا عواید آن را صرف فرهنگ عمومی کنند.[۵۵]

چنین مکانهایی حتی برای برگزاری محافل مربوط به زنان نیز به کار می‌رفت؛ چنان‌که زنی به نام زهراسلطان نظام‌السلطنه در نامه‌ای به برادرش در این خصوص نوشته:

> خانمهای ایران یک شرکت خیریه درست کرده‌اند [...]. در پارک اتابک، یک مجلس کنفرانس وسینماتوگراف دادند و با پولی که جمع می‌شود می‌خواهند یتیم‌خانه و مریض‌خانه و مدرسه برای دخترها درست کنند.[۵۶]

از دیگر کانونهای تجمع مردم و از مراکز تبادل اخبار و افکار قهوه‌خانه‌ها بود. فریدون آدمیت ذیل گزارش ناآرامیها در کشور می‌گوید:

> مرد بقالی هجونامه‌ای علیه پادشاه و خادمان حرم در دکان خود چسباند [...]. مرد مسگری در مجلس فواید عامه به دولت سخت پرخاش کرد. به دنبال آن، قهوه‌خانه‌های شهر را، که یکی از کانونهای تجمع مردم بود بستند.[۵۷]

ادوارد براون نیز در این باره می نویسد:

> در بسیاری از قهوه‌خانه‌ها، نقالان حرفه‌ای به جای نقل داستانهای اساطیری *شاهنامه*، مشغول محظوظ کردن مستمعین با اخبار سیاسی هستند.[۵۸]

نتیجه

انقلاب مشروطهٔ ایران اقشار و گروههای مختلفی از اجتماع را درگیر کنشی اجتماعی کرد که هر کدام از آنها با نگرش خاص خود به نهادهای اجتماعی و فضاهای

ت ۸. اجتماع مردم در مقابل مجلس شورای ملی در میدان بهارستان

شهری مختلفی روی آوردند. روحانیان مشروطه‌خواه و بیشتر اقشار سنتی پیرو آنان، یعنی کارگران شهری و بخشی از طبقهٔ متوسط سنتی (تجار و کسبه)، در سالهای پرآشوب پیش از صدور فرمان مشروطیت که نهادهای رسمی مدنی هنوز شکل نگرفته بود، به مکانهایی روی می‌آوردند که پیش‌تر نیز در آن پایگاه داشتند. این مکانها عبارت است از: بازار، مساجد درون آن، و حرم حضرت عبدالعظیم (ع). در مقابل، قشر روشن‌فکر، که خود طبقهٔ جدید شهری محسوب می‌شد، از همان ابتدا برای بیان نظرها و خواسته‌های خود به مؤسسات تمدنی جدیدی روی آوردند که پیش‌تر در جریان آغاز مدرنیزاسیون تا حدی شکل گرفته بود. از مهم‌ترین این مؤسسات جدید، می‌توان از انجمنها، که در این زمان مخفیانه فعالیت می‌کردند، کتابخانه و کتاب‌فروشیهای جدید، و قرائت‌خانه‌ها یاد کرد.

در جریان انقلاب، سفارت‌خانهٔ انگلستان در تهران به محل بست‌نشینی و پناه‌جویی برخی از مشروطه‌خواهان، از جمله تجار و کسبهٔ بازار، پیشه‌وران و دانش‌آموختگان تبدیل شد. گرچه انتخاب چنین مکانی برای بست‌نشینی ناشی از برخی ملاحظات سیاسی بوده است؛ نمی‌توان در تغییر مکان بست‌نشینی از مکانهای مقدس به مکانهایی چون سفارت‌خانه و تلگراف‌خانه، نقش تغییر طرز نگرش اقشار جامعه به مسائل اجتماعی و توقعشان از نقش مؤسسات جدید را نادیده گرفت. البته این موضوع در حد فرضیه است وجای تحقیق و تفحص بسیار دارد.

پس از صدور فرمان مشروطیت و با شکل‌گیری نهاد دارالشورا، حیاط مجلس و میدان نوبنیادِ بهارستان به مهم‌ترین عرصهٔ تقابلات اجتماعی تبدیل شد که در آن تمامی اقشار مردم حضور می‌یافتند. مسجد سپه‌سالار، که در جوار مجلس و میدان بهارستان قرار داشت و از موقعیت ممتاز شهری برخوردار بود، به مرکز تجمع و فعالیت کثیری از مشروطه‌خواهان تبدیل شد. در این زمان، انجمنهای شهری صورتی رسمی یافتند، تعداد آنها افزایش چشم‌گیر یافت، و مکان آنها، که پیش‌تر پنهانی و معمولاً در خانه‌های واقع در خارج از شهر بود، به قلب شهر و خصوصاً به اطراف میدان بهارستان منتقل شد. سایر نهادهای مدنی جدید نیز گسترش یافت و طبقهٔ روشن‌فکر از این پایگاهها برای ترویج افکار جدید و جلب توجه عامه استفاده می‌کردند. در این میان، علاوه بر نهادهایی که پیش‌تر ذکر شد، تماشاخانه‌ها و مدارس جدید، که در این زمان امکان فعالیت بیشتری یافته بودند، خصوصاً از این نظر که طیف وسیعی از توده‌های مردم را به خود جلب می‌کردند، از اهمیتی چشم‌گیر برخوردار شدند. □

کتاب‌نامه

آبراهامیان، یرواند. *ایران بین دو انقلاب*، ترجمهٔ احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نی، ۱۳۷۹.

آفاری، ژانت. *انقلاب مشروطهٔ ایران*، ترجمهٔ رضا رضایی، تهران، بیستون، ۱۳۸۵.

اتحادیه، منصوره. *اینجا تهران است (مجموعه مقالاتی دربارهٔ تهران)*، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۷.

انوار، عبدالله. «غرب خیابان لاله‌زار»، در: *کتاب تهران*، تهران، روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۲، ۶ج، ج۳.

براون، ادوارد. *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمهٔ مهری قزوینی، تهران، کویر، ۱۳۷۶.

بهنام، جمشید. *ایرانیان و اندیشهٔ تجدد*، تهران، فرزان روز، ۱۳۷۵.

جهانبگلو، رامین. *ایران و مدرنیته*، تهران، گفتار، ۱۳۸۰.

رایین، اسماعیل. *انجمنهای سری و انقلاب مشروطیت ایران*، تهران، ۱۳۴۵.

رئیس طوسی، رضا. «تحولات سیاسی اجتماعی دوران قاجار، (۱۸۴۷ـ۱۹۰۷) (جزوهٔ درسی رشتهٔ علوم سیاسی «دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)، تهران، ۱۳۶۴ـ ۱۳۶۵.

شیرالی، فاطمه.انجمنهای *تهران در عصر مشروطیت*، تهران، باران اندیشه، ۱۳۸۴.

کسروی، احمد. *تاریخ مشروطهٔ ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۴.

لمپتون، آن کی. اس. *نظریهٔ دولت در ایران*، ترجمهٔ چنگیز پهلوان، تهران، گیو، ۱۳۷۹.

ملک‌پور، جمشید. *ادبیات نمایشی ایران (دورهٔ مشروطه)*، تهران، طوس، ۱۳۶۳، ۶ج، ج۲.

ملک‌زاده، مهدی. *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران، سخن، ۱۳۸۳، ۳ج، ج۲.

پی‌نوشتها:

۱. یرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ص ۷۵ـ۸۹؛ رضا رئیس طوسی، «تحولات سیاسی اجتماعی دوران قاجار، ۱۸۴۷ـ۱۹۰۷، ص ۵۱ ـ۶۲.

۲. رامین جهانبگلو، *ایران و مدرنیته*، ص ۱۲ـ ۱۵.

۳. آن کی. اس. لمپتون، *نظریهٔ دولت در ایران*، ص ۱۳۴ـ۱۳۷.

۴. جهانبگلو، همان، ص ۸۹ و ۱۱۲.

۵. جمشید بهنام، *ایرانیان و اندیشهٔ تجدد*، ص ۶۹ و ۷۰. برخی از مهم‌ترین این افراد عبارت‌اند از: میرزا ملکم‌خان، فتح‌علی آخوندزاده، عبدالرحیم طالبوف تبریزی، سید جمال‌الدین اسدآبادی.

۶. ادوارد براون، *انقلاب مشروطیت ایران*، ص ۱۳۳.

۷. جمشید ملک‌پور، *ادبیات نمایشی ایران (دورهٔ مشروطه)*، ص ۲۷. در یکی از شماره‌های روزنامهٔ *تئاتر* که در آن زمان منتشر می‌شد، هدف از عرضهٔ تئاتر چنین بیان شده‌است: « تکمیل لوازم تمدن و تربیت در هیچ مملکت ممکن نخواهد شد، مگر به ایجاد سه چیز که اصول سیویلیزاسیون و ترقی و تمدن می‌باشد [...]: اول مدرسه [...]، دوم روزنامه [...]، سوم تئاتر که تجسم اعمال نیک و بد و عرضه داشتن آن است به مناظر و مشاهد بینندگان». ــ ملک‌پور، همان، ص ۲۵۱.

۸. ژانت آفاری، *انقلاب مشروطهٔ ایران*، ص ۱۰۵. کارهایی که این انجمنها انجام می‌دادند چنین است: نظارت بر انتخابات مجلس، نظارت بر حکام محلی، تنظیم و اخذ مالیات، اختصاص بخشی از مالیات به کارهای عام المنفعه، تصمیم‌گیری دربارهٔ اموال عمومی، اعطای مقرری به محصلان بی‌بضاعت، ایجاد صندوق بازنشستگی. ــ ژانت آفاری، همان‌جا.

۹. حسن تقی‌زاده، *زندگی طوفانی*، نقل شده در: فاطمه شیرالی، *انجمنهای تهران در عصر مشروطیت*، ص ۱۴۷.

۱۰. فاطمه شیرالی، ص ۲۱۷– ۲۶۷.

۱۱. احمد کسروی، *تاریخ مشروطهٔ ایران*، ص ۵۱.

۱۲. همان، ص ۶۰.

۱۳. مهدی ملک‌زاده، *تاریخ انقلاب*، ص ۱۰۴، نقل شده در: یرواند آبراهامیان، همان، ص ۱۰۵.

۱۴. کسروی، همان، ص ۸۷. بنا به گفتهٔ وی، با آنکه موج دستگیری مخالفان در تهران به شدت به راه بود و صدراعظم برای جلوگیری از این مساجد شبانه به ادارهٔ نظمیه دستور داده بود که سه ساعت پس از شب هر کس در بیرون باشد را دستگیر کند، مجالس شبانه در مساجد کماکان برقرار بود. ــ همان، ص ۸۸.

۱۵. کسروی، همان، ص۹۷.

۱۶. ادوارد براون، همان، ص ۱۲۴.

۱۷. ژانت آفاری، *انقلاب مشروطهٔ ایران*، ص ۸۱.

۱۸. همان، ص ۱۷۹.

۱۹. ادوارد براون، همان، ص ۱۶۳.

۲۰. ملک‌زاده، *تاریخ انقلاب*، ج ۳، ص۶۷۹ـ ۶۸۵، نقل شده در: آفاری، همان، ص ۱۸۷.

۲۱. یرواند آبراهامیان به هنگام شرح اعتراضات مردم به محمدعلی شاه در خودداری از توشیح متمم قانون اساسی می نویسد:«پیشنهادهای شاه به اعتراضات عمومی در شهرهای مهم به‌ویژه تهران، تبریز، اصفهان، شیراز، مشهد و... منجر شد». او به نقل از کنسول انگلیس در کرمانشاه می‌گوید: «همهٔ تجار و بازاریان و حتی باربران در تلگراف‌خانه بست نشسته‌اند».ـــ آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.
احمد کسروی نیز در شرح شورش در تبریز و بست نشینی مردم در تلگراف‌خانه می‌گوید:«تبریزیان چنین می خواستند که [...] مادامی که قانون‌نامه را به طرف آذربایجان حرکت ندهند. بازار و دکانها باز نخواهد شد و از تلگراف‌خانهٔ مبارکه بیرون نخواهیم رفت [...]. همچنین گفته می‌شود که [...] آنها چادر بزرگی آورده در حیاط تلگراف‌خانه برپا کردند». ـــ کسروی ، همان، ص ۲۹۸ و ۳۰۳.

۲۲. لمپتون، همان، ص ۱۴۳و۱۴۴.

۲۳. ژانت آفاری، همان، ص ۸۴.

۲۴. احمد کسروی، همان، ص ۱۱۰.

۲۵. ادوارد براون، همان، ص ۱۲۵.

۲۶. ناظم‌الاسلام کرمانی، *تاریخ بیداری ایرانیان*، ج ۱، ص ۵۱۴، نقل شده در: آبراهامیان، همان.

۲۷. در حالی‌که میدان بهارستان کانون گردهمایی هواداران مشروطه بود، مخالفان مشروطه وطرف‌داران پادشاه وقت، محمدعلی میرزا، در مخالفت با مشروطه در میدان توپ‌خانه گرد می‌آمدند. مهم‌ترین این گردهماییها، در جریان کودتای نافرجام شاه علیه مجلس روی داد که در آن عده‌ای از روحانیان مخالف، اعضای دربار، سران عشایر و هوادارانشان، کارکنان دون‌پایهٔ دربار و اوباش در میدان توپ‌خانه چادر زدند. در واکنش به این حرکت، هواداران مشروطه در بهارستان و مسجد سپه‌سالار گرد آمدند. ـــ آفاری، همان، ص ۱۷۹؛ احمد کسروی، همان، ص ۵۰۵ـ ۵۰۹.

۲۸. کسروی، همان، ص۲۸۲.

۲۹. آفاری، همان، ص ۱۴۱.

۳۰. کسروی، همان ، ص ۳۴۱ـ۳۴۴.

۳۱. همان، ص ۴۱۲ـ۴۱۳.

۳۲. براون، همان، ص ۱۴۸.

۳۳. از جمعیتهای سیاسی بود که پیش از مشروطه و از سال ۱۳۲۲ق فعالیت خود را آغاز کرد. از شخصیتهای بارز آن می‌توان ملک‌المتکلمین و سیدجمال واعظ را نام برد.

۳۴. مهدی ملک‌زاده، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، ص ۲۳۷.

۳۵. همان، ص ۲۴۴.

۳۶. همان، ص ۲۷۳.

۳۷. همان، ص ۴۱۷.

۳۸. شیرالی، همان، ص ۲۱۹– ۲۶۶.

نشانی این انجمنها چنین است:
انجمن اکباتان: منزل عنایت‌السلطنه؛ انجمن برادران حسن‌آباد: حسن‌آباد، مقابل خانهٔ ثقةالملک، حکمران کردستان؛ انجمن تعصب دروازهٔ قزوین: دروازهٔ قزوین، نزدیک خانهٔ بلورسازی؛ انجمن برادران دروازهٔ قزوین : در نزدیکی دروازهٔ قزوین؛ انجمن تلگراف‌خانه: خیابان چراغ برق، کوچهٔ پشت بانک شاهنشاهی؛ انجمن منصور: خیابان چراغ گاز، منزل ضیاءالسلطان؛ انجمن اصلاح: چهارراه حسن‌آباد؛ انجمن وطن(علمی): خانهٔ قدیم نظم‌الدوله واقع در محلهٔ شاه‌آباد؛ انجمن اتحاد جاوید: نزدیک دروازهٔ قدیم حضرت عبدالعظیم؛ انجمن سعادت: واقع در منزل جلال‌الملک، جنب منزل عضدالملک؛ انجمن سواد اعظم: گذر هفت‌تن، خانه‌های معتمدالدوله؛ انجمن جنوبی: منزل نایب‌الصدر شیرازی؛ انجمن فتوت: باغ سابق فرمان‌فرما که در آن زمان متعلق به سردار معتضد بود؛ انجمن فاطمیه: کوچهٔ غریبان، جلوخان معاون‌الدوله (روزنامهٔ *حبل المتین*، ش ۲۶۱، ۲۸۰، ۲۵۰، ۲۷۱، ۲۵۱، ، ۲۲۵، سالهای ۱۳۲۵ ـ ۱۳۲۶ق، و ش ۹۷، نقل شده در شیرالی، همان، ص ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۵۴، ۲۶۱، ۲۶۲)؛ انجمن انسانیت: گلوبندک، خانهٔ مرحوم میرزا صالح مجتهد عرب (ناظم‌الاسلام کرمانی، *تاریخ بیداری ایرانیان*، نقل شده در شیرالی، همان، ص ۲۲۵)؛ انجمن اتحاد و اتفاق قزوینیان: خیابان ناصریه، کوچهٔ ارمنیان؛ انجمن طبرستان: نخست در منزل صدرالسلطنه و سپس در خیابان پست‌خانه، ش ۲۳؛ انجمن کاشانیان: نخست در پامنار و بعد خانهٔ میرزاعبدالکریم کاشانی در کوچهٔ غریبان؛ انجمن سطوت: سرچشمه، کوچهٔ میرزا محمود وزیر (روزنامهٔ *ندای وطن* ش ۱۰۵، ۷۲، ۱۱ و ۲۶۱؛ سال ۱۳۲۵ق، نقل شده در: شیرالی، همان؛ انجمن محصلین: خیابان لاله‌زار، خیابان صحاف‌باشی؛ انجمن نسوان: کوچهٔ قابچی‌باشی، محلهٔ سنگلج، خانهٔ ناظم دربار (عین‌السلطنه قهرمان‌میرزا، *روزنامهٔ خاطرات*، نقل‌شده در: شیرالی، همان، ص ۲۶۴ و ۲۶۶).

۳۹. *حبل المتین*، ش ۷۸ (چهارشنبه ۲ جمادی‌الاخری ۱۳۲۵)، ص ۴، نقل‌شده در: شیرالی، همان، ص ۲۱۹.

۴۰. براون، همان، ص ۱۹۳.

۴۱. ملک‌پور، همان، ص ۲۳ ـ ۳۳.

۴۲. *ایران نو*، ش ۱۴۶ و ۱۵۰، نقل شده در: منصوره اتحادیه، *اینجا تهران است*.

۴۳. *ایران نو*، ش ۱۲۸، (۱۳۲۸ق)، نقل‌شده در اتحادیه، همان.

۴۴. آبراهامیان، همان، ص ۹۷.

۴۵. مهدی ملک‌زاده، همان، ص ۲۱۱.

۴۶. عبدالله انوار، «غرب خیابان لاله‌زار»، ص ۱۴.

۴۷. در تبریز، میرزا محمدعلی‌خان تربیت صاحب کتاب‌فروشی‌ای بود که مرکز تجمع آزادی‌خواهان و بالاخص اعضای روزنامهٔ *گنج فنون* بود. ـــ اسماعیل رایین، *انجمنهای سری و انقلاب مشروطیت ایران*، ص ۱۷۴ ـ ۱۷۵).

۴۸. اتحادیه،همان، ص ۵۹.

۴۹. ملک‌پور، همان، ض ۵۶ ـ ۵۵.

۵۰. ملک‌پور، همان، ص ۵۶ ـ ۵۵.

۵۱. همان، ص ۳۹ـ ۴۷.

۵۲. از روشن‌فکران عصر مشروطه است که در سالهای ۱۲۲۸ـ ۱۲۹۵ می‌زیست. اندیشهٔ سیاسی و اجتماعی وی برگرفته از ولتر و میرابو و منتسکیو، و از طرفی خواهان ترقی، تأسیس کنستیتوسیون، و اخذ مشروط تمدن غربی بود. ـــ بهنام، همان، ص ۷۸، ۷۹ و ۸۷. او از پایه‌گذاران هنر نمایش در آذربایجان است.

۵۳. اتحادیه، همان، ص ۶۰.

۵۴. ملک‌پور، همان، ص ۳۱.

۵۵. همان، ص ۱۶.

۵۶. اتحادیه، همان، ص ۲۹۴.

۵۷. آدمیت، همان، ص ۲۲.

۵۸. براون، همان، ص ۱۴۷ و ۱۴۸.